

بسم الله الرحمن الرحيم

## پاسخگویی در نهج البلاغه

### احد داوری<sup>۱</sup>

#### چکیده

مقاله حاضر در صدد بررسی پاسخ و پاسخگویی در نهج البلاغه است. به همین منظور نویسنده به تعریف پاسخگویی پرداخته و آن را منحصر در پاسخگویی یک مسئول به مردم ندانسته است؛ بلکه پاسخ به دشمنان را نیز جزو مهمی از پاسخگویی می‌شمارد و در راستای تبیین دقیق موضوع به مسائلی همچون ضرورت بحث، ضرورت پاسخگویی، لوازم پاسخگویی، آداب عمومی و اختصاصی پاسخگویی ثمره پاسخگویی و آسیب‌شناسی آن از نگاه نهج البلاغه اشاره کرده است.

**واژگان کلیدی:** پاسخگویی، نهج البلاغه، ضرورت، لوازم، آداب، ثمره، آسیب‌شناسی

---

۱- دانشجوی سال اول کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد

## سخن اول

خدایا! بر محمد و خاندانش درود فرست؛ همانان که شاخسار پیامبری‌اند و جایگاه رسالت و آمد و شدگاه فرشتگان و سرچشمه دانش و خاندان وحی<sup>۱</sup>؛ سپاس خدای را که ابواب دانش ربوبی خویش را به روی ما گشود،<sup>۲</sup> پس باید به سراغ ابواب علم الهی که اهل بیت پیامبر است رفت و از آنها پیشی نگرفت؛<sup>۳</sup> بلکه گوش خود را وقف سخنان سودمند کرد<sup>۴</sup> و البته باید دانست که علم و عمل پیوندی نزدیک دارند و کسی که دانست باید عمل کند؛ چرا که علم، عمل را فراخواند اگر پاسخش داد می‌ماند و گرنه کوچ می‌کند.<sup>۵</sup> پس فقط باید از نور گفتار واعظ متعظ روشنایی گرفت<sup>۶</sup> و از کسانی که اسلام را چون پوستینی وارونه می‌پوشند دوری گزید.<sup>۷</sup>

آری! باید از علم کسی استفاده کرد که سیل علوم از دامن کوهسارش جاری می‌شود و مرغان دور پرواز اندیشه‌ها به بلندای ارزش آن نمی‌توانند پرواز کنند.<sup>۸</sup> هرچند که

آب دریا را اگر نتوان کشید                      هم به قدر تشنگی باید چشید

باید دست به دست هم داد و فراتر از نگاه‌های کوچک و تنگ‌نظرانه، همت عالی خود را به اهداف والای انقلاب اسلامی معطوف کرد و به سمت آن حرکت نمود<sup>۹</sup> و در این راه آنچه که لازم است تبیین اصول

---

۱- اللهم صلی علی محمد و آل محمد شجره النبوه و موضع الرساله و مختلف الملائکه و معدن العلم و اهل بیت الوحی؛ اولین فراز از **صلوات شعبانیه**، ترجمه حسینی، ابو القاسم [ژرفا]؛ **در حریم نور**: نایش های ماه های رجب، شعبان، رمضان؛ قم، پیام المهدی (عج)؛ ۱۳۷۹.

۲- والحمد لله علی ما... فتح لنا من ابواب العلم بر بویته؛ **صحیفه سجادیه**، دعای اول.

۳- انظروا اهل بیت نبیکم فالزموا سمتهم ... و لاتستبقوهم فتضلوا؛ خطبه ۱۲/۹۷ و ۱۳ (عدد یا اعداد بعد از ممیز « / » بر مبنای شماره

گذاری متن عربی **نهج البلاغه ترجمه دشتی** برای سهولت مراجعه نوشته شده است).

۴- وقفوا اسماعهم علی العلم النافع لهم؛ خطبه ۳/۱۹۳.

۵- العلم مقرون بالعمل فمن علم عمل و العلم یهتف بالعمل فان اجابه و الا ارتحل عنه؛ حکمت ۳۶۶.

۶- ایها الناس استصحبوا من شعله مصباح واعظ متعظ؛ خطبه ۷/۱۰۵.

۷- و لبس الاسلام لبس القرو مقلوبا؛ خطبه ۱۷/۱۰۸.

۸- ینحدر عنی السیل و لا یرقی الی الطیر؛ خطبه ۱/۳.

۹- برگرفته از پیام نوروزی مقام معظم رهبری در سال پاسخگویی

مورد نیاز جامعه با استفاده از ارزشهای اصیل است و کدامین ارزش بالاتر از این ارزشهایی که در نهج البلاغه مطرح شده است؟ و صد البته این مطالب موقعی مفید واقع می شود که به عرصه عمل در آید.

ذکر یک نکته در این مجال مفید به نظر می رسد و آن اینکه به خاطر اختصار یا وضوح مطلب در بیشتر موارد از توضیح مطالب خودداری شده است، لذا در مواردی آنچه که در نظر ابتدایی به ذهن می آید شاید تناسب چندانی با پاسخگویی نداشته باشد ولی با کمی دقت این نامتناسبی برطرف می شود.

## ۱- تعریف پاسخگویی

پاسخ به معنای جواب<sup>۱</sup>، فرمانبرداری، اجابت امر، پذیرفتگی دعا، اجابت، عوض، جزاء، مکافات و... می باشد و در زبان عربی «جواب، استجابة و جزاء» از جمله معادل هایی برای واژه پاسخ است.<sup>۲</sup>

«جواب» از ماده «جوب» به صورت مصدر و فعل مجرد یا مزید به معنی پاسخ دادن و به طور مفصل در نهج البلاغه آمده است: «**واجاب فاناب**»<sup>۳</sup> و در کلمات قصار می خوانیم: «**اذا ازدحم الجواب خفی الصواب**»<sup>۴</sup>

«استجابت» مانند اجابت به معنای رد جواب است<sup>۵</sup> و «اجابت» جواب دادن به سؤال را گویند خواه به طور رد جواب باشد (جواب شفاهی) و خواه به طور عمل<sup>۶</sup>: «**و دعاهم الشيطان فاستجابوا و اقبلوا**»<sup>۷</sup> و در جای دیگر «**انها لساعة لا يدعوا فيها عبد الا استجيب له**»<sup>۸</sup>.

---

۱- دهخدا، علی اکبر؛ **لغت نامه**؛ ۱۴ جلد؛ تهران؛ دانشگاه تهران؛ روزنه؛ ۱۳۷۷؛ ج ۴، ص ۵۳۵۸ و معین، محمد؛ **فرهنگ**

**فارسی (متوسط)**؛ ۶ جلد؛ تهران؛ امیر کبیر؛ ۱۳۴۲؛ ج ۱، ص ۶۶۱.

۲- معین، محمد؛ پیشین

۳- تونجی، محمد؛ **المعجم الذهبی**؛ لبنان، بیروت، المستشار الثقافیة للجمهوریة الاسلامیة الایرانیة بدمشق؛ ۱۹۹۲؛ ص ۱۱۴.

۴- خطبه ۲۱/۸۳.

۵- حکمت ۲۴۳.

۶- قرشی بنابی، علی اکبر؛ **مفردات نهج البلاغه**؛ ۲ جلد؛ تهران؛ نشر قبله؛ ۱۳۷۷؛ ج ۱، ص ۲۹۳.

۷- پیشین.

۸- خطبه ۸/۱۴۴.

۹- حکمت ۳/۱۰۴.

«جزاء» به معنای پاداش و کیفر است<sup>۱</sup>: «و من شکره جزاه»<sup>۲</sup> و نیز «و لا یجزی جزاء الشر الا

فاعله»<sup>۳</sup>.

همان طوری که مشاهده می شود، پاسخ در نهج البلاغه به معانی متفاوتی به کار رفته است که هر کدام از آنها می تواند به طور مستقل مورد بحث و بررسی قرار گیرد. با کمی دقت با توجه به معانی فوق پاسخگویی را چنین تعریف می کنیم: «منظور از پاسخگویی، پاسخگویی حکومت نسبت به مردم و پاسخ به دشمنان می باشد».

چرا که به نظر نویسنده نباید پاسخگویی را به یک مورد خاص اختصاص داد. (فلا تکنن ممن یقول للشیء انه فی شیء واحد)<sup>۴</sup> بلکه باید عوارض و جوانب سخنان را شناخت (لا یکون الرجل منکم فقیها حتی یرفع معاریض کلامنا و ان الکلمه من کلامنا لتنصرف علی سبعین وجها)<sup>۵</sup> و از مبانی و کلیاتی که ارائه شده است، جوانب و مسائل فراوان را یافت و فروع را استخراج کرد (علینا الفاء الاصول و علیکم التفریع)<sup>۶</sup>. پس منظور ما از پاسخگویی در این مجال بررسی پاسخ های حکومت نسبت به مردم و پاسخ نسبت به دشمنان می باشد.

---

۱- قرشی بنابی، علی اکبر؛ پیشین؛ ج ۱، ص ۲۱۶.

۲- خطبه ۷/۹۰.

۳- نامه ۳/۳۳.

۴- پاسخ در نهج البلاغه به معانی دیگر از جمله «تعبیر الرؤیا، مکافات» به طور خاص به کار نرفته است، لذا از بررسی آنها صرف نظر می شود

۵- کلینی، محمد بن یعقوب؛ **الاصول من الکافی**؛ ترجمه محمد باقر کمره ای؛ ۶ جلد؛ تهران، اسوه؛ ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۶۴۰، حدیث ۲۸.

۶- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)؛ **معانی الاخبار**؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ تهران، صدوق؛ قم، دار العلم؛ ۱۳۷۹ ق؛ ص ۲، حدیث ۳، عن ابی عبد الله علیه السلام.

۷- حرعاملی، محمد بن حسن؛ **تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**؛ تصحیح محمد رازی، تعلیق ابی الحسن شعرانی؛ ۳۰ جلد؛ تهران، مکتبه الاسلامیه؛ ۱۳۹۷ ق؛ ج ۱۸، ص ۴۰، حدیث ۵۲، عن الرضا علیه السلام. با همین مفهوم از امام صادق علیه السلام نیز حدیثی نقل شده است، به همان منبع رجوع شود.

## ۲- ضرورت بحث

پرداختن به بحث «پاسخگویی» آنچنان اهمیت دارد که شعار یک سال جمهوری اسلامی ایران از سوی مقام معظم رهبری به «سال پاسخگویی» نامبردار شد و باز گزیری نیست از نهج البلاغه که درهای دانش و روشنایی امور نزد اهل بیت پیامبر علیهم السلام است.<sup>۱</sup> پس باید قبل از مشغول شدن به زخارف بی ارزش دنیوی، از معدن علوم اهل بیت علیهم السلام دانش استخراج کرد.<sup>۲</sup> با این همه به ذکر چند دلیل دیگر نیز می پردازیم:

### ۱-۲ وظیفه و مسؤولیت شرعی نگارنده؛

هر فردی در جامعه مسؤول است (کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتة<sup>۳</sup>) و مسؤولیت عالمان بیشتر از سایر مردم است (ما اخذ الله علی اهل الجهل ان يتعلموا حتی اخذ علی اهل العلم ان يعلموا<sup>۴</sup>) و باید که عالمان حق دانش و نعمت را پردازند<sup>۵</sup> (گرچه نگارنده خود فقط دانشجوی راه اسلام است).

### ۲-۲ پاسداری از مکتب و حفظ اصالت ملت؛

«بدانید که این انقلاب آسان به دست نیامده است، خون دلها خوردند، خونها ریخته شد و کمک‌ها و فیوضات عظیم الهی شامل حال این مردم شد تا این دستاورد عظیم به دست آمد ...

- 
- ۱- و عندنا اهل البيت ابواب الحكم و ضیاء الامر: و درهای دانش و روشنایی امور نزد ما اهل بیت پیامبر است؛ خطبه ۱/۱۲۰.
  - ۲- فبادروا العلم من قبل تصویح نبته و من قبل ان تشغلوا بانفسکم عن مستشار العلم من عند اهله: پس در یادگیری علم و دانش پیش از آنکه درختش بخشکد تلاش کنید و پیش از آنکه به خود مشغول گردید از معدن علوم اهل بیت علیهم السلام دانش استخراج کنید؛ خطبه ۱۱/۱۰۵ و ۱۲.
  - ۳- ر.ک. زغلول، سعید؛ *موسوعة اطراف الحدیث النبوی الشریف*؛ ۱۱ جلد، بیروت، عالم التراث؛ ۱۴۱۰ ق، ۱۹۸۹ م؛ ج ۶، ص ۴۵۳.
  - ۴- حکمت ۴۷۸.
  - ۵- ان الله فی کل نعمه حقا فمن اداه زاده منها و من قصر فیه خاطر بزوال نعمته: خدا را در هر نعمتی حقی است هر کس آن را پردازد فزونی یابد و آن کس که پردازد کوتاهی کند در خطر نابودی قرار گیرد؛ حکمت ۲۴۴.

ارزشهای انقلابی و دستاوردهای انقلاب و فضای اسلامی جامعه، ناموس همه آحاد مردم ماست و ما از آن غیرتمندانه و با کمال قدرت دفاع می‌کنیم و باید بکنیم.»<sup>۱</sup>

۲-۳- حفظ سلامت فکری جامعه و مقابله با مکاتب مادی؛

از لحاظ محتوا، قوانین و دستورات دین خاتم پیامبران، غنی‌ترین مکتب است که برای سلامت فکری جامعه باید به سراغ آن رفت و با مکاتب مادی که مانند طبل توخالی هر از چندگاهی سر و صدایی ایجاد می‌کنند به بهترین نحو ممکن مقابله کرد.

۲-۴- تقاضا و نیاز جامعه به نهج‌البلاغه؛

«امروز شرایطی مشابه شرایط حکومت دوران امیر المؤمنین علیه‌السلام است، پس روزگار روزگار نهج‌البلاغه است، امروز می‌شود از دیدگاه نافذ امیر المؤمنین علیه‌السلام به واقعیت‌های جهان و جامعه نگاه کرد و بسیاری از حقایق را دید و شناخت و علاج دردها را پیدا کرد، همین است که به نظر ما امروز بیش از همیشه به نهج‌البلاغه محتاج‌تریم.»<sup>۲</sup>

### ۳- ضرورت پاسخگویی؛

فطرت انسان عاشق تحقیق و کشف واقعیت‌ها و بیان مطالب است و در این راه از هیچ کوششی دریغ ندارد، باید در این وادی چراغ دل را فقط از نور واعظ متعظ روشن ساخت و ظرف جان را از زلال چشمه‌هایی که از آلودگی‌ها پاک است، پر نمود<sup>۳</sup>

---

۱- مؤسسه فرهنگی قدر ولایت؛ **برخورد شایسته با جوانان از دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای مد ظله**؛ تهران، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت؛ ۱۳۸۰؛ ص ۱۶۲.

۲- علیقلی، محمد مهدی؛ **نهج‌البلاغه از دیدگاه مقام رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای**؛ تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل؛ ۱۳۸۰؛ ص ۴۵.

۳- ایها الناس استصبحوا من شعله مصباح واعظ متعظ و امتاحوا من صفو عین قد روقت من الکدر؛ ای مردم! چراغ دل را از نورگفتار گوینده عمل‌کننده روشن سازید و ظرف‌های جان را از آب زلال چشمه‌هایی که از آلودگی‌ها پاک است پر نمایید؛ خطبه ۷/۱۰۵.

از طرف دیگر، حکومت نوعی آزمایش الهی برای زمامداران است (وابتلاک بهم) که باید این آزمایش را سرافرازانه سپری کرد و با کشتی هدایت امواج فتنه‌ها را در هم شکست<sup>۲</sup> و تا فرصت هست از دنیا توشه گرفت<sup>۳</sup> که هلاکت از آن کسی است که در این راه کندی می‌ورزد.<sup>۴</sup>

جایی که خداوند انسان را به سختی آزمایش می‌کند<sup>۵</sup>، آیا نباید به این فکر بود که از این آزمایش الهی سربلند بیرون آمد؟ آیا وظیفه شرعی آزمایش الهی نیست؟ به هر حال یکی از وظایف اختصاصی حاکم جامعه، پاسخ دادن به کارگزاران است: «منها اجابۀ عمالک<sup>۶</sup>»؛ البته مردم نیز در برابر رهبر و دشمنان حکومت اسلامی وظیفه شرعی دارند که به هنگام لزوم سخن گویند؛ چرا که به هنگام سخن خیری در سکوت نیست<sup>۷</sup>. همانطوری که در سخن جاهلانه نیز خیری نیست<sup>۸</sup>. پس باید به موقع گفت؛ به بیان دیگر هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد.

البته آنچه گفته شد منافاتی با پاسخگویی ندارد و فقط به این علت به مورد سخن گفتن اکتفا شد که علی علیه‌السلام فرموده است: «رب قول انفذ من صول»<sup>۹</sup>.

## ۴- لوازم پاسخگویی

۱- نامه ۱۱/۵۳.

۲- ایها الناس شقوا امواج الفتن بسفن النجاه: ای مردم! امواج فتنه‌ها را با کشتی‌های نجات در هم شکنید؛ خطبه ۱/۵.

۳- و انتم فی دار مستعتب علی مهل و فراغ و الصحف منشوره... والاعمال مقبوله: هم اکنون در دنیایی زندگی می‌کنید که با مهلت و آسایش خاطری که دارید می‌توانید رضایت خدا را به دست آورید، اکنون نامه عمل سرگشاده است... و اعمال نیکو را می‌پذیرند؛ خطبه ۸/۹۴ و ۹.

۴- الهلکة للمتولم؛ خطبه ۴/۱۲۳.

۵- والذی بعثه بالحق لتبلبن بلبله و لتغربلن غربله: سوگند به خدایی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به حق مبعوث کرد، سخت آزمایش می‌شوید و همچون دانه‌هایی که در غربال ریزند به هم خواهید ریخت؛ خطبه ۲/۱۶ و ۳.

۶- نامه ۱۱۴/۵۳

۷- لا خیر فی الصمت عن الحکم؛ حکمت ۱۸۲ و ۴۷۱

۸- کما انه لاخیر فی القول بالجهل؛ حکمت ۱۸۲ و ۴۷۱

۹- حکمت ۳۹۴.

پاسخگویی صحیح در جامعه - خواه نسبت به موافقان و دوستان و خواه نسبت به مخالفان و دشمنان - لوازمی را می طلبد که بدون آنها امکان پاسخگویی درست و منطقی میسر نمی شود و اینک ذکر و بررسی مختصر اهم لوازم پاسخگویی به ترتیب اهمیت:

#### ۴-۱ تقوا؛

درابتدای این سؤال مطرح شود که تقوا چه ربطی به پاسخگویی دارد؟ چرا تقوا را از لوازم پاسخگویی به حساب می آوریم؟ مگر وجود تقوا برای پاسخگویی ضرورت دارد؟ مگر در کشور های غربی که «تقوا» به معنی مورد نظر ما - که همان خدا محوری است - وجود ندارد، در زمینه پاسخگویی موفق نیستند؟ آیا بهتر نیست به جای ذکر تقوا در لوازم پاسخگویی به بیان سایر لوازم و عینی تر از قبیل آزادی، سعه صدر، وحدت و... پردازیم؟

پاسخ ما این است که خیر! چرا که تقوا یا خدامحوری، بزرگترین لازمه پاسخگویی است و با کمی دقت می توان گفت که سایر لوازم آن از تقوای الهی ناشی می شود به ویژه اگر ما در تمام صحنه های زندگی خود خدامحور باشیم.

برای توضیح بیشتر، به جای پاسخ دادن، چند سؤال مطرح می کنیم و البته که پاسخ را به عهده خواننده محترم خواهیم گذاشت تا به وجدان خویش پاسخ دهد که:

آیا تقوا مخالف آزادی است؟ مگر نه این است که قرآن کریم یکی از فلسفه های بعثت انبیا را آزادی انسان ها و رهایی از قید اسارت ها دانسته و می فرماید: «و یضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت علیهم»<sup>۱</sup> آیا فرد متقی سعه صدر ندارد؟ مگر موسی علیه اسلام از خدا تقاضای شرح صدر نکرد: «رب اشرح لی صدري»<sup>۲</sup>.

آیا خدامحوری باعث وحدت در جامعه نمی شود؟ مگر این آیه قرآن را نخوانده ایم که می فرماید: «واعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا»<sup>۳</sup>.

---

۱- اعراف: ۱۵۷

۲- طه، ۲۵

۳- آل عمران، ۱۰۳

در پایان اشاره کنیم که لازمه تقوا برای پاسخگویی زمانی واضح تر می شود که بدانیم تقوا انسان را از افتادن در گرداب شبهات باز می دارد<sup>۱</sup> و این باعث موفقیت بیشتر پاسخگو خواهد بود، حاصل اینکه تقواداشتن علاوه بر آنکه هیچ منافاتی با سایر لوازم پاسخگویی ندارد بلکه به عنوان تکمیل کننده آنها نیز خواهد بود و حتی می توان ادعا کرد که داشتن تقوا به تنهایی می تواند جای سایر لوازم آن را نیز بگیرد.

#### ۴-۲- آزادی بیان؛

اگر در جامعه ای آزادی بیان نباشد امکان پاسخگویی فراهم نیست؛ حضرت علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر چنین می نویسد:

بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند تا به طور شخصی به امور آنها رسیدگی کنی، و در مجلس عمومی با آنان بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده، فروتن باش و سربازان و یاران و نگهبانان خود را از سر راهشان دور کن تا سخنگوی آنان بدون اضطراب در سخن گفتن، با تو گفتگو کند که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بارها شنیدم که می فرمود: لن تقدس امه لا یؤخذ للضعیف فیها حقہ من القوی غیر متتبع (ملتی که حق ناتوانان را از زورمداران، بی اضطراب و بهانه باز نستاند، رستگار نخواهد شد).<sup>۲</sup>

نکته قابل توجه اینکه از یک سو به فرماندار خود دستور می دهد که امکاناتی فراهم کند تا مردم آزادانه مطالب خود را با وی در میان بگذارند و از سوی دیگر مردم را مکلف می کند که از گفتن یا مشورت در عدالت خودداری نکنند: «فلا تکفوا عن مقاله بحق او مشوره بعدل».<sup>۳</sup>

#### ۴-۳- سعه صدر؛

وسعت نظر همان چیزی است که خداوند با نام «منت و نعمت بزرگ» به پیامبر یاد می کند: «الم نشرح لک صدرک»<sup>۴</sup>. و حضرت علی علیه السلام نیز می فرماید: «آله الریاسة سعه الصدر»<sup>۵</sup>. این فرمایش سرتاسر حکمت

---

۱- حجزته التقوی عن تقحم الشبهات: تقوا و خویشنداری او را از سقوط در شبهات باز می دارد؛ خطبه ۱/۱۶

۲- نامه ۱۰۹/۵۳-۱۱۱

۳- خطبه ۲۴/۲۱۶

۴- . انشراح، ۱.

۵- حکمت ۱۷۶

علی علیه السلام ما را از توضیح بیشتر بی نیاز می کند؛ چرا که می دانیم اگر مسئولی توان شنیدن حرف مردم را نداشته باشد؛ پاسخگویی نیز ثمره ای نخواهد داشت، حاکم مسلمانان اگر در برخورد با دشمنان خارجی با سعه صدر - و صد البته نه با امتیاز دادن - برخورد نکند نمی تواند پاسخ قاطع و منطقی به آنها بدهد.

۴-۴- وحدت؛

در جامعه ای که همه مردم و مسؤولان، همدل و یک صدا هدفی را دنبال کنند، به طور حتم به آن می رسند، هر چند که تمام کشورهای جهان مخالف آنها باشد (نمونه های فراوانی از این سخن را در انقلاب سراسر شکوه خود بارها و بارها دیده ایم)، اهمیت مساله وحدت تا جایی است که حضرت امیر علیه السلام می فرماید: «ان هؤلاء القوم سیدالون منکم باجتماعهم علی باطلهم و تفرقکم عن حقکم»؛<sup>۱</sup> یعنی شامیان بر شما کوفیان غلبه می کنند؛ زیرا آنان در باطل خود وحدت دارند و شما در حق خود متفرقید.

## ۵- آداب پاسخگویی؛

هر کاری متناسب با ارزش خود دارای آدابی خاص است، به طوری که آداب فریضه ای مانند روزه ایجاب می کند که در آن ثانیه ها نیز رعایت شود؛ بدون تردید پاسخگویی نیز دارای آدابی است که بدون رعایت آنها یا امکان پاسخگویی فراهم نیست و یا ثمره آن به حداقل خواهد رسید؛ لذا مناسب است آداب آن را بررسی کنیم، نکته مهم اینکه آداب پاسخگویی را در نهج البلاغه می توان به دو دسته تقسیم کرد که ما آنها را آداب عمومی و اختصاصی می نامیم.

منظور از **آداب عمومی** - با توجه به تعریف ما - آدابی است که باید در کلیه پاسخگویی ها رعایت شود و می توان آن را مبانی معنوی و اخلاقی پاسخگویی نیز نامید و منظور از **آداب اختصاصی** رعایت نکاتی است که در برخورد با دوستان یا دشمنان - هر کدام به صورت جداگانه - باید مد نظر پاسخگو قرار گیرد.

## ۵-۱- آداب عمومی پاسخگویی؛

۵-۱-۱- صدق و راستی؛ «جانبا الكذب فانه مجانبا للایمان، الصادق علی شفا منجاء و كرامه و الكاذب علی شرف مهواه و مهانه»<sup>۱</sup> از دروغ برکنار باشید که با ایمان فاصله دارد، راستگو در راه نجات و بزرگواری است اما دروغگو بر لب پرتگاه هلاکت و خواری است.

۵-۱-۲- عمل گرایی و پرهیز از شعارزدگی؛ همانطوری که گفته‌اند «به عمل کار برآید به سخنرانی نیست»، حضرت علی علیه‌السلام در نهج‌البلاغه اشاره می‌کند که ما (یعنی اهل بیت) تا نباریم صدایمان بلند نمی‌شود و تا جاری نشویم سیل وار حرکت نمی‌کنیم: «و لسنا نرعد حتی نوقع و لا نسيل حتى نمطر»<sup>۲</sup>. نکته جالب اینجاست که حضرت قبل از بیان این مطلب به اصحاب جمل اشاره می‌کند که فقط مرد شعار بودند و رعد و برقی زدند و زود سست شدند: «و قد ارعدوا و ابرقوا و مع هذين الامرین الفشل»<sup>۳</sup>.

۵-۱-۳- استفاده از علوم و نظریات کارشناسان؛ شاید بتوان گفت که هیچ عاقلی در لزوم استفاده از نکته‌نظرهای کارشناسان، شکی نداشته‌باشد، در زمینه پاسخگویی نیز این مساله نمود بیشتری پیدا می‌کند، چرا که اگر پاسخ‌های غیر کارشناسی داده‌شود مشکلات فراوانی به بار خواهد آورد؛ از جمله ایجاد تفرقه در میان دوستان، پیروزی دشمن و... و شاید بتوان گفت از همین روست که حضرت علی علیه‌السلام به مالک اشتر می‌نویسد: «و اکثر مدارس العلماء»<sup>۴</sup>.

۵-۱-۴- عدم فرافکنی؛ دادن پاسخ‌های متعدد - که به طور قطع بعضی یا بیشتر آنها مغالطه خواهد بود - باعث می‌شود مستمع از جواب اصلی به دور بماند: «اذا ازدحم الجواب خفی الصواب»<sup>۵</sup>.

۵-۱-۵- واقع بینی؛ «قولوا قولاً سدیداً»<sup>۶</sup> کلمه سدید از ماده «سدأ» است که به معنای اصابت رأی و داشتن رشاد است و بنابراین قول سدید، عبارت است از کلامی که هم مطابق با واقع باشد و هم لغو نباشد و یا

---

۱- خطبه ۱۱/۸۶ و ۱۲

۲- خطبه ۹

۳- پیشین.

۴- نامه ۴۰/۵۳.

۵- حکمت ۲۴۳

۶- احزاب، ۷۰.

اگر فایده دارد فایده‌اش چون سخن چینی و امثال آن، غیر مشروع نباشد، پس بر مؤمن لازم است که به راستی آنچه می‌گوید مطمئن باشد و نیز گفتار خود را بیازماید که لغو یا مایه افساد نباشد.<sup>۱</sup>

حضرت علی علیه‌السلام که خود قرآن ناطق است در نامه ۳۱ خطاب به فرزندش امام حسن علیه‌السلام<sup>۲</sup> و در نامه‌ای دیگر به عبدالله بن عباس<sup>۳</sup> واقعیت‌هایی را آشکار می‌کند که از مجموع آن می‌توان به اهمیت واقع‌نگری پی برد.

با دقت در سایر خطبه‌های نهج‌البلاغه، نکته قابل تأملی به دست می‌آید و آن این که حضرت حتی در مقابل دشمن نیز حاضر نیست از واقع‌نگری دست بردارد و دست به پخش شایعات بزند؛ وی خطاب به لشکریان خود که در جنگ صفین به شامیان فحش می‌دادند می‌فرماید: همانا من کراهت دارم که شما لشکریان اسلام فحش دهنده باشید؛ اما اگر کارهای آنها را یادآور شوید (یعنی واقعیت‌ها را بگویید) و گمراهی آنها را مطرح کنید بهتر است: «انی اکره لکم ان تکنوا سباین و لکنکم لو وضعتم اعمالهم و ذکرتم حالهم کان اصوب».<sup>۴</sup>

۵-۱-۶- توجه به تفاوت‌های فردی؛ «و لا یكونن المحسن و المسیء عندک بمنزلة سواء»<sup>۵</sup> یعنی بد و خوب در نزد تو یکسان نباشد؛ البته خود حضرت نیز به این رویه عمل می‌کرد، در جنگ جمل به پیک خود ابن عباس چنین دستور می‌دهد: با طلحه دیدار مکن زیرا او را چون گاو وحشی می‌یابی که شاخش را تاییده و آماده نبرد است... بلکه با زبیر دیدار کن که نرم تراست به او بگو: پسر دایی تو می‌گوید:....<sup>۶</sup>

۵-۱-۷- گشاده‌رویی؛ حضرت به یکی از فرماندهان خود چنین می‌نویسد: «سع الناس بوجهک و مجلسک و حکمک و ایاک والغضب»<sup>۷</sup> یعنی با مردم به هنگام دیدار در مجالس رسمی و در مقام داوری،

---

۱- طباطبایی، محمدحسین؛ *المیزان*؛ ترجمه محمد باقر موسوی همدانی؛ ۲۰ جلد؛ قم، دفتر انتشارات اسلامی؛ ۱۳۸۰؛ ج ۱۶،

ص ۵۲۳

۲- نامه ۸۵/۳۱ - ۹۸

۳- نامه ۶۶

۴- خطبه ۲۰۶/۱ و ۲

۵- نامه ۳۴/۵۳ و ۳۵

۶- ر.ک. خطبه ۳۱/۱ و ۲

۷- نامه ۷۶

گشاده‌رو باش و از خشم بپرهیز. در جای دیگر می‌فرماید: «خالطوا الناس ... حنوا اليكم»<sup>۱</sup> یعنی با مردم به گونه‌ای باشید که اگر زنده ماندید به سوی شما بیایند. حضرت به مالک اشتر می‌فرماید که نباید مردم را سرزنش کرد و بر آنها منت گذاشت: «و اياك والمن على رعيتك»<sup>۲</sup>.

۵-۱-۸- بی توجهی به شایعات؛ «يا ايها الذين ءامنوا ان جاءكم فاسق بنبأ فتبينوا»<sup>۳</sup> و چه زیبا حضرت آیه فوق را تطبیق می‌کند که «من عرف من اخيه وثيقه دين و سداد طريق فلا يسمعن فيه اقاويل الرجال اما انه قد يرمى الرامى و تخطف السهام و يحيل الكلام»<sup>۴</sup> یعنی هر کس در برادر دینی خود اطمینان و استقامت در دین و راه راست را سراغ دارد باید گوش به حرف این و آن نسپارد، همانا گاهی تیرانداز ماهر خطا می‌کند و در گفتار به اشتباه می‌افتد.

باید به فرد پاسخگو گفت تمام آنچه را می‌شنوی مگو که به دروغ می‌افتی: «و لاتحدث الناس بكل ما سمعت به فكفى بذلك كذبا»<sup>۵</sup>.

۵-۱-۹- عفو و گذشت؛ «اقبلوا ذوى المروءات عثراتهم»<sup>۶</sup> از لغزش های جوانمردان در گذر.

۵-۱-۱۰- اتحاد با حق برای مبارزه با باطل؛ «و لکنى اضرب بالمقبل الى الحق المدبر عنه و بالسامع المطيع العاصى المريب ابدأ حتى ياتى على يومى»<sup>۷</sup> به این معنی که من با دست طرفداران حق بر فرق باطل‌گرایان می‌کوبم و با قدرت علاقه‌مندان حق، با گنهکاران دودل مبارزه را تا آخر عمر خود ادامه می‌دهم.

آری! ذلیل نزد علی عزیز است تا حق او را از قوی بگیرد و قوی نزدش ذلیل، تا حق ضعیف را بازستاند: «الدليل عندى عزيز حتى آخذ الحق له و القوى عندى ضعيف حتى آخذ الحق منه»<sup>۸</sup>.

---

۱- حکمت ۱۰

۲- نامه ۱۴۶/۵۳

۳- حجرات، ۶

۴- خطبه ۲۰۱/۱۴۱

۵- نامه ۵۴/۶۹

۶- حکمت ۲۰

۷- خطبه ۲۰۱/۶

۸- خطبه ۳/۳۷

در پایان اشاره کنیم که آداب فوق حصر عقلی ندارد و امکان کم شدنش (با ادغام برخی در دیگر) یا زیاد شدنش وجود دارد.

## ۵-۲- آداب اختصاصی پاسخگویی؛

اشاره شد که خوب و بد نزد مؤمن یکسان نیست؛ «و لایکونن المحسن والمسیء عندک بمنزله سواء»<sup>۱</sup> لذا آداب پاسخگویی نیز در برابر دوستان و دشمنان متفاوت خواهد بود، پس به بررسی جداگانه این دو می پردازیم.

### ۵-۲-۱- آداب ویژه پاسخگویی به دوستان؛

حضرت علی علیه السلام در پاسخ به دوستان و در برخورد با آنها رعایت اصولی را ضروری می داند که رعایت هر یک از آنها به جای خویش نکوست و اهم آنها عبارت است از:

#### ۵-۲-۱-۱- تشویق؛

حضرت به عنوان یک الگوی کامل، در برخی موارد دوستان خود را تشویق کرده است، برای نمونه در ستایش دوستان خود بعد از جنگ جمل می فرماید: «انتم الانصار علی الحق و الاخوان فی الدین... بکم اضرب المدبر و ارجوا طاعة المقبل»<sup>۲</sup> یعنی شما کوفیان یاران حق و برادران دینی من هستید... به وسیله شما با پشت کنندگان می جنگم و اطاعت گرویدگان را انتظار دارم.

در خطبه ۱۳۰ خطاب به ابوذر غفاری می فرماید:

ای ابوذر! همانا تو برای خدا به خشم آمدی، پس امید به کسی داشته باش که به خاطر او غضبناک شدی، این مردم برای دنیای خود از تو ترسیدند و تو بر دین خویش از آنان ترسیدی؛ پس دنیا را که به خاطر آن از تو ترسیدند به خودشان واگذار و با دین خود که بر آن ترسیدی از مردم بگریز... آرامش خود را تنها در حق جستجو کن و جز باطل چیزی تو را به وحشت نیندازد.

---

۱- نامه ۳۴/۵۳ و ۳۵

۲- خطبه ۱۱۸/۱ و ۲

در نامه ۷۰ به سهل بن حنیف انصاری - فرماندار مدینه در سال ۳۷ هنگامی که گروهی از مدینه گریخته و به معاویه پیوسته بودند، برای دلداری، تشویق، ایجاد امیدواری و قوت قلب وی می نویسد:

پس از یاد خدا و درود! به من خبر رسیده که گروهی از مردم مدینه به سوی معاویه گریختند، مبدا برای از دست دادن آنان و قطع شدن کمک و یاریشان افسوس بخوری! که این فرار برای گمراهی شان و نجات تو از رنج آنان کافی است، زیرا آنان از حق و هدایت گریختند و به سوی کوردلی جهل شتافتند و...

۵-۲-۱-۲- رعایت احترام متقابل؛

به عنوان نمونه می توان به احترام حضرت در باره زبیر اشاره کرد که پس از بیعت شکنی وی می فرماید: زبیر می پندارد با دست بیعت کرد نه با دل، پس به بیعت با من اقرار کرده، ولی مدعی انکار بیعت با قلب است، بر او لازم است بر این مدعا دلیل روشنی بیاورد یا به بیعت گذشته باز گردد.<sup>۱</sup> این احترام متقابل در نامه مالک اشتر با عنوان «محبت» نمود پیدا می کند: «و اشعر قلبک الرحمة للریة»<sup>۲</sup>: قلبت مالا مال از محبت مردم باشد.

۵-۳-۱-۲- نیکی و بخشش خطاکار؛

«عاب اخاک بالاحسان الیه و اردد شره بالانعام علیه»<sup>۳</sup>: دوست خطاکار را با نیکی سرزنش کن و شرش را با بخشش دور ساز.

۵-۴-۱-۲- مدارا کردن؛

«کم اداریکم کما تداری البکار العمدة و الثیاب المتداعیة»<sup>۴</sup>: چقدر با شما کوفیان مدارا کنم؟ چونان مدارا کردن با شتران جوانی که پشت آنها زخم است. آری! این خود حضرت بود که با کوفیان پیمان شکن مدارا می کرد و به فرماندار خود نیز می نوشت:

---

۱- خطبه ۸

۲- نامه ۸/۵۳

۳- حکمت ۱۵۸

۴- خطبه ۱/۶۹

اگر مردم شکایت کردند از سنگینی مالیات، یا آفت زدگی یا خشک شدن آب چشمه‌ها یا کمی باران یا خراب شدن زمین در سیلاب‌ها یا خشکسالی، در گرفتن مالیات به میزانی تخفیف ده تا امورشان سامان گیرد و هرگز تخفیف دادن در خراج تو را نگران نسازد.<sup>۱</sup>

۵-۲-۱-۵- توبیخ؛

حضرت به یکی از فرمانداران خود، نامه‌ای می‌نوسد که متن نامه گویای مطلب مورد نظر ماست:

من تو را در امانت خود شرکت دادم و همراز خود گرفتم و هیچ یک از افراد خاندانم برای یاری و مددکاری و امانتداری چون تو مورد اعتماد نبود، آن هنگام که دیدی روزگار بر پسرعمویت سخت گرفته و دشمن به او هجوم آورده و امانت مسلمانان تباه گردیده و امت اختیار از دست داده و پراکنده شده‌اند، پیمان خود را با پسرعمویت دگرگون ساختی و همراه با دیگرانی که از او جدا شدند فاصله گرفتی، تو هماهنگ با دیگران دست از یاری‌اش کشیدی و با دیگر خیانت‌کنندگان خیانت کردی، نه پسر عمویت را یاری کردی و نه امانت‌ها را رساندی... آیا به معاد ایمان نداری؟ و از حسابرسی دقیق قیامت نمی‌ترسی؟<sup>۲</sup>

حضرت در نامه مشابهی به شریح قاضی از رفاه‌زدگی و اسراف‌گرایی وی انتقاد می‌کند و اشاره به فناپذیری دنیا و محاسبه روز قیامت می‌کند،<sup>۳</sup> گوا اینکه می‌خواهد به این نکته اشاره کند که در برخی موارد باید دوستان را سرزنش کرد و این سرزنش پاسخ شایسته برای آنهاست.

۵-۲-۲- آداب ویژه پاسخگویی به دشمنان و مخالفان؛

در پاسخگویی به مخالفان، از منظر امیرمؤمنان، رعایت برخی موارد ضروری است که به ترتیب اولویت به ذکر آنها می‌پردازیم؛ بدیهی است که دشمن -یا مخالف- در هر یک از مراحل که دست از مخالفت یا دشمنی برداشت، در آن صورت عمل به بقیه موارد لازم نخواهد بود.

۵-۲-۲-۱- بیان دلایل منطقی؛

---

۱- ر.ک. نامه ۸۲/۵۳ و ۸۱

۲- ر.ک. نامه ۴۱

۳- ر.ک. نامه ۳

علی علیه السلام در آغازین روزهای پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، در برابر مخالفان خود به ذکر دلایلی پرداخته اند تا خلافت به دست صاحب اصلی آن برسد، به همین منظور به بیان دلایل برتری خود به ابوبکر می پردازد تا ثابت کند که خلافت فقط از آن علی است نه دیگران.<sup>۱</sup>

پس از رسیدن به خلافت، بعد از بیست و پنج سال سکوت تلخ، باز از دلایل منطقی در برابر دوست و دشمن استفاده می کند، به عنوان مثال برای معاویه که دادِ خونخواهی عثمان را بلند کرده بود، نوشت: «ولعمری یا معاویه لئن نظرت بعقلک دون هواک لتجدنی ابرا الناس من دم عثمان و لتعلمن انی کنت فی عزلة عنه الا ان تتجنی فتجن ما بدا لک»<sup>۲</sup> و یا اینکه می توان به خطبه ای اشاره کرد که در آن می فرماید: «انا حجیج المارقین و خصیم الناکثین المرتابین»<sup>۳</sup> قابل توجه اینکه حجیج از ماده حجت است و اگر صفت مشبهه در نظر گرفته شود معنای پایداری صفت در کسی را می دهد، یعنی کسی که همیشه با دلیل سخن می گوید.

۵-۲-۲-عفو؛

با پذیرش دلایل منطقی از سوی مخالف یا دشمن، باید وی را عفو کرد؛ البته اگر فکر خائنانه ای در سر نداشته باشد «فاجعل العفو عنه»<sup>۴</sup> عفو را زکات قدرت قرار ده؛ چرا که «اولی الناس بالعفو اقدرهم علی العقوبه»<sup>۵</sup>.

۵-۲-۳-دعا برای هدایت دشمن و ایجاد صلح؛

«اللهم احقن دماءهم و اصلح ذات بیننا و بینهم»<sup>۶</sup> پروردگارا! خون ما و خون آنها را حفظ و صلح را بین ما و آنها برقرار کن.

۵-۲-۴-صلح هوشمندانه؛

حضرت خطاب به مالک اشتر می نویسد:

---

۱- ر.ک. حکمت ۱۹۰

۲- نامه ۴ و ۳/۶

۳- خطبه ۲/۷۵

۴- حکمت ۱۱

۵- حکمت ۵۲

۶- خطبه ۲/۲۰۶

هرگز پیشنهاد صلح از طرف دشمن را که خشنودی خداوند در آن است رد مکن،  
که آسایش رزمندگان و آرامش فکری تو و امنیت کشور در صلح تامین می‌شود، لکن زنهار!  
زنهار! از دشمن خود پس از آشتی کردن؛ زیرا گاهی دشمن نزدیک می‌شود تا غافلگیر کند،  
پس دوراندیش باش و خوش‌بینی خود را متهم کن.<sup>۱</sup>

#### ۵-۲-۲-۵- پاسخ قاطع؛

در صورتی که دشمن به صلح راضی نشد یا موقعیتی پیش آمد که نیاز به پاسخ قاطع داشت؛ باید پاسخ  
دندان شکن داد، این نوع پاسخ‌ها در نهج‌البلاغه دو دسته‌اند: دسته اول مربوط به پاسخ‌هایی است که حضرت  
رو در روی فرد با الفاظی با طرف مقابل برخورد کرده‌است: «اسکت قبحک الله یا اثم»: <sup>۲</sup> ساکت شو خدا رویت  
را سیاه گرداند ای دندان‌شکسته!

و در جای دیگر مخاطب اشعث است: اشعث! تو چه می‌دانی چه چیزی به سودیا زیان من است؟ لعنت  
خدا و لعنت لعنت‌کنندگان بر تو باد، ای متکبر متکبرزاده.<sup>۳</sup>

دسته دوم مربوط به پاسخ‌های عملی می‌شود:

- «و لعمری ما علی من قتال من خالف الحق و خابط الغی من ادهان و لا ایهان»: <sup>۴</sup> به جانم سوگند! در  
مبارزه با مخالفان حق و آنانکه در گمراهی غوطه‌ورند لحظه‌ای مدارا و سستی نمی‌کنم.

- «وایم الله لافرطن لهم حوضا انا ماتحه لا یصدرون عنه و لا یعودون الیه»: <sup>۵</sup> قسم به پروردگارا! گردابی  
برای آنان فراهم سازم که جز من کسی نتواند آن را چاره سازد و نتواند از آن خارج شود یا دوباره به آن  
بازگردد.

---

۱- ر.ک. نامه ۱۳۲/۵۳ و ۱۳۳

۲- خطبه ۱۸۴

۳- ر.ک. خطبه ۱۹

۴- خطبه ۱/۲۴

۵- خطبه ۱۰/۱ و ۲

- در جای دیگر می‌فرماید: به خدا سوگند! اگر زنده بمانم آنان را چون محتویات شکم حیوان که قصاب آن را دور می‌اندازد دور می‌افکنم،<sup>۱</sup> در موارد دیگری نیز پاسخ‌های قاطعی از طرف حضرت بیان شده است.<sup>۲</sup>

۵-۲-۲-۶- نفرین؛

آخرین مرحله آن است که به خداوند عزیز و جبار شکوه ببریم «اللهم انی استعذیک علی قریش و من اعانهم»<sup>۳</sup> یعنی خدایا من از قریش و یارانشان به تو شکایت می‌برم. در سحرگاه نوزدهم ماه رمضان سال چهلیم هجری، در حالت نشسته خواب چشمان حضرت را می‌رباید و حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در خواب می‌بیند، زبان به گلایه می‌گشاید: «یا رسول الله ماذا لقیته من امتک من الاود واللدد؟ فقال: ادع علیهم» و حضرت چنین نفرین می‌کند:

«ابدلنی الله بهم خیرا منهم و ابدلهم بی شرا لهم»<sup>۴</sup>

یعنی خدا بهتر از آنان را به من بدهد و به جای من شخص بدی را برآنان مسلط گرداند. این همان نفرینی بود که در مدت بسیار کوتاهی اثر کرد و سرانجام علی رستگار شد.

## ۶- ثمره پاسخگویی؛

مقام معظم رهبری در پیام نوروزی در سالی که به همین نام مزین بود، خود فرمودند: «مسئولان دولتی و قوه قضائیه و مجلس شورای اسلامی به مردم بگویند که برای خدمت به عموم ملت ایران، برای تولید علم، برای استقرار عدالت و رفع فقر و فساد و تبعیض در جامعه - که اصلاح واقعی در جامعه اینهاست - برای نهضت عدالت خواهی و برای نهضت مبارزه با فساد، چه اقدامات عمده ای انجام داده اند» و در جمع زائرین حرم مطهر رضوی علیه‌السلام، ایجاد حیات طیبه و تامین رفاه مادی در کنار عدالت، معنویت و اخلاق را هدف عالی نظام

۱- ر.ک. خطبه ۷۷

۲- ر.ک. خطبه ۴/۳۳ و ۲/۱۳۶ و ۱/۵۱ و ۵/۲۲ و ۴/۱۳۷-۲

۳- خطبه ۴/۱۷۲

۴- خطبه ۷۰

اسلامی برشمردند. پس می‌توان گفت با توجه به فرمایش معظم له، پاسخگویی ثمره‌های زیر را به ارمغان خواهد آورد: تولید علم، استقرار عدالت، رفع فقر، فساد و تبعیض در جامعه، ایجاد حیات طیبه و....

## ۷- آسیب‌شناسی پاسخگویی؛

آسیب‌شناسی یا پاتولوژی<sup>۱</sup> می‌تواند به عنوان یکی از مسائل مهم و گسترده در زمینه پاسخگویی مطرح شود، به تناسب بحث، آنچه در اینجا ذکر می‌شود بسیار مختصر خواهد بود. به طور کلی آسیب‌هایی که ممکن است دامنگیر پاسخگویی شود، اگر شناخته‌شوند هم قابل پیشگیری خواهند بود و هم قابل درمان. اینک فهرست برخی از این آسیب‌ها:

### ۷-۱- هواپرستی و آرزوهای دراز؛

- «هذا ما آجن و لقمه یغص بها آكلها»<sup>۲</sup>

- «و ان اخوف ما اخاف عليكم اثنتان: اتباع الهوى و طول الامل»<sup>۳</sup>

- «انما بدء وقوع الفتن اهواء تتبع و احكام تبتدع ... على غير دين الله»<sup>۴</sup>

### ۷-۲- وابستگی‌های غیر معقول؛

«و من عشق شيئا اعشى بصره و امراض قلبه فهو ينظر بعين غير صحيحة»<sup>۵</sup>

آری! کسانی که شیطان را معیار کار خود برگزیدند، شیطان آنها را شریک خود قرار داد و در دل‌هایشان تخم گذارد و جوجه‌های خود را پروراند تا با زبان او باطل گویند: «اتخذوا الشيطان لامرهم ملاکا و اتخذهم له اشركا فباض و فرخ في صدورهم و دب و درج في حجورهم ... و نطق بالباطل على لسانه»<sup>۶</sup>

---

### ۱- pathology

۲- خطبه ۲/۵

۳- خطبه ۶/۲۸

۴- خطبه ۱/۵۰

۵- خطبه ۱۵ و ۱۴/۱۰۹

۶- خطبه ۲ و ۱/۷

۳-۷- جهل و نادانی؛

- «وانی لاخشی علیکم ان تکنونوا فی فتره»<sup>۱</sup>

- «الی الله اشکوا من معشر یعیشون جهالا و یموتون ضلال»<sup>۲</sup>

۴-۷- نفاق، ریا و تملق؛

- «واعملوا فی غیر ریا و لا سمعه فانه من یعمل لغير الله یکله الله لمن عمل له»<sup>۳</sup>

- خطاب به مردم بصره: «اخلاقکم دقاق و عهدکم شقاق و دینکم نفاق»<sup>۴</sup>

- در حکمت ۳۴۷ چنین می فرماید: «الثناء باکثر من الاستحقاق ملق»

۵-۷- شعارزدگی و دروغگویی؛

- «هلک من ادعی و خاب من افتری»<sup>۵</sup>.

- «فلیعمل العامل منکم فی ایام مهله»<sup>۶</sup>.

- «تقولون فی المجالس کیت و کیت فاذا جاء القتال قلم حیدی حیا»<sup>۷</sup>

۶-۷- بی تفاوتی مردم؛

«لا ابا لکم! ما تنتصرون بنصرکم ربکم؟ اما دین یجمعکم؟ ولا حمیه تحمشکم؟»<sup>۸</sup>

۷-۷- فرافکنی در پاسخگویی؛

«اذا ازدحم الجواب خفی الصواب»<sup>۱</sup>.

---

۱- خطبه ۸/۱۷۸ و ۹

۲- خطبه ۱۱/۱۰ و ۱۷

۳- خطبه ۶/۲۳

۴- خطبه ۲/۱ و ۱۳

۵- خطبه ۸/۱۶

۶- خطبه ۲/۸۶

۷- خطبه ۲/۱ و ۲۹

۸- خطبه ۱/۳۹

۷-۸- دنیا زدگی؛

«والدنیا دار منی لها الفناء و لاهلها منها الجلاء ... فارتحلوا منها باحسن ما بحضرتکم من الزاد».<sup>۲</sup>

۷-۹- لجاجت؛

«اللجاجه تسل الراى».<sup>۳</sup>

۷-۱۰- نیرنگ؛

«ولقد اصبحنا فى زمان قد اتخذ اكثر اهله الغدر كيسا و نسبهم اهل الجهل فيه الى حسن الحيلة ما

لهم! قاتلهم الله».<sup>۴</sup>

۷-۱۱- شایعه پراکنی؛

«و لقد بلغنى انکم تقولون على یکذب قاتلکم الله تعالى»<sup>۵</sup>

۷-۱۲- عدم حفاظت اطلاعات؛

«من کتم سره کانت الخیره بیده».<sup>۶</sup>

## سخن آخر

حاصل بحث آنکه: وظیفه شرعی نگارنده، پاسداری از مکتب، حفظ اصالت ملت، حفظ سلامت فکری جامعه و پاسخ به تقاضا و نیاز جامعه ضرورت بحث را ایجاب می کند. علاقه فطری انسان به کشف واقعیت ها و

---

۱- حکمت ۲۴۳

۲- خطبه ۲/۴۵ و ۳

۳- حکمت ۱۷۹

۴- خطبه ۲/۴۱ و ۲

۵- خطبه ۲/۷۱

۶- حکمت ۱۶۲

آزمایش بودن حکومت برای زمامداران بیانگر ضروری بودن پاسخگویی است و برای پاسخگویی منطقی و مؤثر نیازمند به تقوا، آزادی بیان، وحدت و سعه صدر هستیم.

بی‌شک برای پاسخگویی باید آدابی را رعایت کرد که از جمله آداب عمومی آن می‌توان صدق و راستی، عملگرایی، عدم فرافکنی، واقع‌بینی و ... را نام برد و از جمله آداب اختصاصی در پاسخگویی به دوستان، تشویق، احترام متقابل، نیکی و بخشش، مدارا کردن و حتی تویخ در مواردی ضروری به نظر می‌رسد؛ اگرچه در آداب اختصاصی پاسخ به دشمنان و مخالفان باید از دلایل منطقی استفاده کرد و در مراحل بعدی به ترتیب موارد زیر را عملی نمود: عفو، دعا، صلح هوشمندانه، پاسخ قاطع و بالاخره نفرین.

تولید علم، استقرار عدالت، رفع فقر، فساد و تبعیض در جامعه و ایجاد حیات طیبه از جمله ثمره‌های پاسخگویی می‌باشد و آسیب‌های وارده بر پاسخگویی را می‌توان هواپرستی و آرزوهای دراز، دلبستگی‌های غیر معقول، جهل و نادانی، ریا، تملق، شعارزدگی و ... را شمرد. البته همه آنچه گفته شد مبتنی بر این است که پاسخگویی را منحصر در «پاسخ مسئولین به مردم» ندانیم؛ بلکه «پاسخ به دشمنان» را نیز به آن ضمیمه کنیم.

«اللهم اغفر لی رمزات الاحاظ و سقطات الالفاظ و شهوات الجنان و هفوات اللسان»<sup>۱</sup>

گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن مصلحی تو ای تو سلطان سخن

والحمد لله رب العالمین